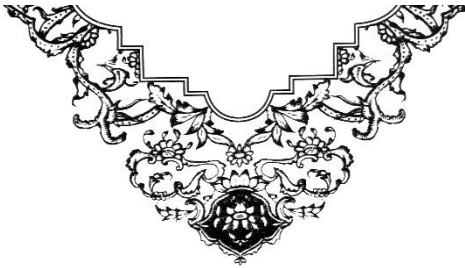


نمایشنامه

از همان شب که  
خورشید آمد



سرشناسه	: ثابتی، ندا، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: از همان شب که خورشید آمد/ نوشته ندا ثابتی.
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ص؛
شابک	: 978-622-7326-58-1
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: بالای عنوان: نمایشنامه.
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴ Persian drama -- 20th century
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۰۰۲
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۹۰۷۸۱

نمایشنامه

از همان شب که  
خورشید آمد

نوشته ندا ثابتی



©Nashre Amareh, MMXXIII



نشرنامه

---

عنوان: از همان شب که خورشید آمد

نویسنده: ندا ثابتی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۶-۵۸-۱

نوبت چاپ: اول، سال چاپ: ۱۴۰۲

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

هر گونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، اجرا، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مؤلف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.

محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است.

---

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای

خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

برای آگاهی از اطلاعات بیشتر به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

[www.nashreamareh.ir](http://www.nashreamareh.ir)

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

---

## یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه‌زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست‌دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی- ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم با اصول و معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد علمی- ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار کرده بودند. تعداد چشمگیری را انتخاب کردم که شایسته چاپ در این پک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند که چندین اثر گواه این ادعاست.

انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر.

در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع‌پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

**هومن بنائی**

**دبیر بخش ادبیات نمایشی و**

**داستانی**

اقتباسی از داستان دراماتیک ( روزی که حقیقت را فهمیدم ) نوشته  
ندانابتی، چاپ شده در کتاب در پی عشق دویدن، نشر ساقی، با  
مدیریت ادبی و علمی نصرالله قادری، با حمایت انجمن تئاتر و  
انقلاب اسلامی

### کاراکترها:

ادواردو آنیلی \_ سن کودکی.

مارگاریتا \_ سن کودکی.

ادواردو آنیلی \_ پسر جوان \_ قد بلند و لاغر اندام با تهریش \_  
چهره‌ای سفید و موهایی نسبتاً روشن \_ ایتالیایی \_ با  
ظاهری مرتب و کت و شلوار و کراوات.

جیووانی آنیلی \_ مردی میانه سال \_ پدر ادواردو \_ با  
ظاهری اشرافی \_ کت و شلوار و کراوات \_ با صورت اصلاح  
شده.

مارلا کاراچو \_ زن میانه سال \_ مادر ادواردو \_ با ظاهری  
اشرافی \_ با لباس‌های فاخر \_ لاغر اندام.

مارگاریتا آنیلی \_ خواهر ادواردو \_ جوان \_ یک سال  
کوچکتر از ادواردو \_ با لباس‌های مختلف اشرافی.

بلیندا راجمن \_ هم دانشگاهی ادواردو \_ دختر \_ جوان.

هم دانشگاهی ادواردو \_ مرد \_ جوان.

حسین عبداللهی \_ دوست ادواردو.

محمد اسحاق عبداللهی \_ دوست ادواردو.

لوکا \_ پسر جوان \_ دوست ادواردو \_ قد بلند و اندامی  
ورزشکاری \_ با ظاهری مرتب \_ اشراف زاده \_ چهره‌ای  
اصلاح شده.

خدمتکار \_ مرد \_ میانه سال \_ قوی هیكل \_ با لباس  
خدمتکارهای خانه‌های اشرافی ایتالیایی \_ خدمتکار خانه پدری  
ادواردو.

خدمتکار \_ زن \_ میانه سال \_ خدمتکار خانه پدری ادواردو.

نامزد ادواردو \_ دختری جوان \_ با لباسی فاخر غربی \_ زیبا  
و لاغر اندام.



مربی فوتبال \_ مرد \_ جوان.  
 جیوانی امبرتو آنیلی \_ پسرعموی ادواردو \_ جوان.  
 هاشمیان \_ مرد \_ میانسال.  
 ایگور من \_ خبرنگار.  
 دکتر مارکوباوا \_ مرد.  
 صدای پلیس \_ مرد.  
 صدای دکتر اورژانس \_ مرد.  
 صدای همهمه آدم‌ها و طرفداران فوتبال.  
 صدای صحبت‌های تلفنی آدم‌ها.  
 (درباره طراحی صحنه و نشان دادن مکان و زمان‌های  
 مختلفی که در صحنه‌ها وجود دارد، هر کارگردان و طراح  
 صحنه‌ای می‌تواند با خلاقیت خود فضا سازی کند. در حد  
 الزام، نشانه‌هایی از طراحی صحنه و آکسسوار، به جهت  
 معرفی زمان و مکان هر صحنه نوشته شده است که در اجرا  
 می‌تواند تغییر پیدا کند یا تکمیل شود.)



( صحنه، خانه‌ای را نشان می‌دهد که با اشیا و دکورهای تزیینی، نشان‌دهنده وضع طبقاتی بالای خانواده‌ای ثروتمند در ایتالیا است. درخت کاج بلندی که تا حدی تزیین شده است در سالن خانه دیده می‌شود. ادواردو و مارگاریتا، در سن کودکی هستند و کنار درخت و وسایل تزیینی نشسته‌اند و با وسایل بازی می‌کنند. صدای موسیقی ایتالیایی شادی پخش می‌شود)

**مارگاریتا** داشتم با دوستم بازی می‌کردم، مادر دعوا کرد. گفت، نباید بهش خیلی نزدیک بشم. ولی من دوستش دارم.

**ادواردو** مادر دوست نداره با دختر آشپز این خونه دوست بشی، همون طور که دوست نداره من با پسرهای کارگری که به همراه پدرشون میان توی این خونه، دوست بشم.

**مارگاریتا** چرا؟ وقتی بچه‌های کارگر میان این جا و پدر بهشون غذا می‌ده، خیلی خوشحال و مهربون هستن.

**ادواردو** می‌دونم، ولی پدر می‌گه، دعوتشون می‌کنه که بعضی وقت‌ها غذای خوب بخورن و ما نباید بهشون نزدیک بشیم.

مارگاریتا

ادواردو

چرا؟ اون‌ها که بی ادب نیستن.

می‌دونم، من هم دوست داشتیم بیارمشون  
توی اتاق خودم ولی نمی‌ذارن. می‌گن فقط  
توی باغ باشن و غذا بخورن و برن.

مارگاریتا

دوست‌های من توی مدرسه اندازه بچه‌هایی  
که برای پدر کار می‌کنن مهربون نیستن.  
اذیتم می‌کنن. می‌گن من دختر لوسی هستم.  
من لوسم ادواردو؟

ادواردو

من و تو همه چی داریم. برای همین فکر  
می‌کنن من و تو لوس هستیم.

مارگاریتا

ولی من لوس نیستم. می‌تونم مته بچه‌های  
دیگه بازی‌های زیادی کنم ولی مادر می‌گه  
نمی‌شه من هر کاری دلم می‌خواد بکنم.

ادواردو

خب ما نمی‌تونیم، چون اگه لباسمون کثیف  
بشه یا دست و پامون زخمی بشه، پدر و مادر  
ناراحت می‌شن.

مارگاریتا

یعنی پدر و مادر دوست‌های من و تو ناراحت  
نمی‌شن که لباسشون کثیف می‌شه؟

ادواردو

حتما ناراحت می‌شن ولی اون‌ها همیشه  
همون طوری بازی کردن. توی کوچه، پارک،  
ولی من و تو نمی‌تونیم بریم بیرون.

مارگاریتا

چرا؟

ادواردو

چون ممکنه برای ما خطر داشته باشه. پدر  
گفت، ممکنه ما رو بدزدن.

مارگاریتا

بدزدن؟

ادواردو

آره.

مارگاریتا

چرا؟

- راهزنان / فردریک شیلر / مترجم: علیرضا کوشک جلالی
- باد زرد «وینسنت ونگوگ» - تولدی دیگر / علیرضا کوشک جلالی
- استخوان ماهی جادویی - بچه‌های دریا - راز پروانه‌ها - هاپچه - سیزده نمایشنامه کوتاه و کم حرف (پانتومیم) - علاءالدین و غول چراغ جادو - افسانهٔ ماردوش - ماجرای دختری که شاید شاهزاده خانم بود - یک سیب برای دو نفر! / منوچهر اکبرلو
- هینکه من / ارنست توللر / مترجم: ایرج زُهری
- رگ / ایوب آقاخانی
- صبا - ذبیح - خواستگاران مهری / صبوره رنگرز / مقدمه: دکتر عطاالله کوپال
- قند خون - کمیته نان / لیلی عاج
- چند سال پیش / کههد تاراج
- مسافر اتاق شماره ۳۷ - سزارین - ژرژت مشکی / هومن بنائی / مقدمه: جهانگیر هدایت
- آشویتس زنان - مربع / علی صفری
- غبارروبی از خاطرات ماه سیما در بایگانی عدلیه / مجید دیندار
- هیله - هجده / محسن عظیمی
- وارثان / شهرام احمدزاده
- خُده و عشق / شیلر / ترجمه یوسف اعتصامی
- تنها گریخته - بزن بریم / کاریل چرچیل / مترجم: پریسا سالاری
- خُر ریاحی / عبدالرزاق عبدالواحد / مترجم: سید مهدی حسینی نژاد
- تک‌گویی‌های مرگ و عشق / زهره یحیایی
- بیهوده قرمز نشدن / سعید زارع
- دگردیسی‌ها (مری زیمرمن) - ساحلی‌ها (وجدی معوض) - ریپ وان وینکل (ماکس فریش) / مترجم: نازنین میهن
- بندخانه / زهرا مینویی
- تسویه حساب / پوریا عبدی
- رنوی زرد / مهدیس غنی زاده
- حکایت شب گمشده شهرزاد - نی‌لیک / محمد حسن شایانی
- از همان شب که خورشید آمد - صبح دی ماه و عطر بهارنارنج / ندا ثابتی
- یک لقمه نان / یوجین اونیل / مترجم: محمدرضا حسن‌زاده جوانیان
- معجزه ماکارونی / فرامرز طالبی
- سه شب بی‌خوابی دیگر / کاریل چرچیل / ترجمه ناهید احمدیان

- ۱۲ نمایشنامهٔ صحنه‌ای و رادیویی از استاد خسرو حکیم رابط

### فیلمنامه

- داستان ازدواج / نوآ بامباک / مترجم: حامد سلیمانزاده

### ادبیات داستانی

- ماخونیک / محسن فاتحی (نامزد جایزه ادبی مهرگان دوره ۱۹ و ۲۰)
- طبرخون / محسن فاتحی (نامزد جایزه ادبی مهرگان دوره ۲۱ و ۲۲)
- جوق کلنگان / محسن فاتحی
- زبده‌التواریخ بایسنغری (داستان کشتن شاهرخ) // محسن فاتحی
- ظفرنامه / تیمور گورکان // محسن فاتحی
- ماهرخ / ایرج افشاری اصل
- فانوس به دستان شیلان / حمید نوغانی

### **نحوه فروش آثار**

- مراجعه به سایت نشر آماره به همراه اطلاعات کتابها و پخش‌ها – لاگین به پنل کاربری و انتقال کتابها به سبد خرید [www.nashreamareh.ir](http://www.nashreamareh.ir)
- کتابفروشی گوتنبرگ (در تهران)
- از طریق اپلیکیشن طاقچه (برای تهیهٔ نسخه E-pub)
- تماس تلفنی و پیامکی، واتس آپ و تلگرام با شماره تلفن: ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱